



حکایاتی از آیت الله میرزا جواد ملکی تبریزی (رحمت الله علیه)

سلیقه معنوی میرزا جواد آقا ملکی تبریزی....

حکایاتی از آیت الله میرزا جواد ملکی تبریزی (رحمت الله علیه)

سلیقه معنوی میرزا جواد آقا ملکی تبریزی

مرحوم میرزا عبدالله شالچی تبریزی می فرماید:

... مرحوم استاد حاج میرزا جواد آقای ملکی تبریزی که هم مجتهد در فقه بود و رساله عملیه داشت و هم در معارف اسلامی

صاحب نظر، دستوراتی می دادند که انسان در خوردن، خوابیدن، نشستن، صحبت و عمل کردن چگونه رفتار کند. یکی از

دستورات ایشان این بود که :

انسان نباید معصیت کند.

خوش سلیقگی را ببینید آقا! این عالمی است که خوش سلیقه است و پیروانش را به راه راست هدایت می کند. اولین

دستوری که می دهد این است که انسان نباید معصیت کند. می فرمود:

انسان در خوردن نباید به قدری نخورد که ضعف پیدا کند و نه به قدری بخورد که کسل شود و از اطاعت باز بماند. ایشان به

شب خیزی خیلی اهمیت می داد.

استفاده از مقبره استاد

مرحوم شالچی تبریزی می فرمود :

ایشان اینجا در قم بودند و فوت شدند. قبرشان هم در شیخان است. من حالا هم از قبرش استفاده می کنم. بروید سر قبرش،

فاتحه بخوانید، حوائجتان را هم بخواهید. گمان می کنم که نتیجه بگیرید.

من حالا هم گاهی شده است که عرضی داشته باشم می روم سر قبر ایشان و نتیجه می گیرم. خواب هم می بینم و

استفاده می کنم.

انتقال معارف با نگاه عارفانه

از قول مرحوم شالچی نقل شده :

یک وقت بنده رفته بودم خدمت آقا، ایشان آمد رو به روی من نشست به طوری که زانوهای من به زانوهای ایشان چسبید و

نگاه های ممتدی به من کرد.

من فهمیدم مطلب چیست، من هم شروع کردم به ایشان نگاه کردن چون بعضی از بزرگان با نگاه کردن معارفی را منتقل و

القاء می کنند؛ بعد [میرزا جواد آقا] فرمودند: پاشو برو!

چرا تکلیف را انجام ندادی؟!

مرحوم شالچی فرمودند:

« روزی در درس حاج میرزا جواد آقا شرکت کردم. پس از درس، آقا دستوری را به من فرمودند تا انجام دهم. من با این که

تصمیم به انجام آن در نیمه های شب داشتم به علت کار زیاد موفق به بیتوته و انجام دستور استاد در سحرگاه نشدم. فردا

چون به درس استاد رفتم هنگام بازگشت چون برخاستم پیام استاد فرمود: شما تشریف داشته باشید!

آنگاه که شاگردان رفتند، فرمود: چرا تکالیف تعیین شده را دیشب انجام ندادی؟! من به یکباره در حیرت شدم که من با کسی

این حال نگفتم و کسی جز خدا از این واقعه خبردار نبود.

پس، از ایشان عذر تقصیر خواستم. این بی توفیقی در شب بعد نیز رخ داد و باز استاد به من خاطر نشان کرد که دستورش را

انجام نداده ام. پس از آن با تلاش و همت دو چندان موفق به انجام دستور استاد شدم و از آن بهره مند گشتم.»

دید ملکوتی

استاد شالچی تبریزی می فرمود :

« یکی از روزها صبح پس از نماز برای شرکت در جلسه اخلاق میرزا جواد آقا به فیضیه رفتم.

استاد به من فرمودند: میرزا عبدالله چه می بینی؟!

این صحبت استاد گویا خود تصرفی بود که آن بزرگ در جان من کرد و حجاب ملکوت از برابر چهره ام برداشته شد.

دیدم اشخاصی را که در فیضیه هستند و در ظاهر می بینم، اما باطن آنان را نیز مشاهده می کنم به صورت های گوناگون اند!

بار دیگر فرمودند: فلانی چه می بینی؟ و من چون توجه کردم دریافتم ارواح مؤمنین روی صحن مدرسه فیضیه دور هم نشسته

اند و با هم مذاکره می کنند!

پس از آن استاد به من فرمودند: میرزا عبدالله فکر نکنی اینها مقاماتی است و به جایی رسیده ای؟! اینها در برابر آنچه در سیر

و سلوک و تقرب الی الله به سالک می دهند هیچ است.»

تسلیم به فضای الهی

حاج آقا شالچی فرمودند:

« روزی همراه استاد مرحوم حاج میرزا جواد آقا ملکی قدم می زدیم که ایشان در جایی نشستند و مشغول خواندن چیزی

شدند.

ما احساس کردیم ایشان مشغول فاتحه خوانی هستند و در عین حال قبری را هم آنجا نیافتیم! از ایشان سؤال کردیم: آیا قبر

بزرگی در اینجا است که مشخص نیست و ما نمی دانیم؟

ایشان با لبخندی گذشتند. ما فهمیدیم که ایشان مایل به جواب گفتن نیستند. پس از این ماجرا، هفته بعد فرزند ایشان فوت

کرد و در همانجا دفن گردید و معلوم شد که مرحوم ملکی خبر این حادثه را از قبل می دانستند!»

تشکر از واسطه فیض الهی

آیت الله سید احمد فهری زنجانی نقل می کنند :

دوستی داشتم به نام مرحوم سرهنگ محمود مجتهدی که درک محضر ایشان را کرده بود و نیز از انفاس او بهره ای داشت، او

می گفت:

روزی پس از پایان درس، عازم حجره یکی از طلبه ها که در مدرسه دارالشفاء بود، گردید و من نیز در خدمتش بودم ، به حجره

آن طلبه وارد شد و مراسم احترام معمول گردید و پس از اندکی جلوس ، برخاسته و حجره را ترک گفتند و چون منظور از این

دیدار را پرسیدم ، فرمود: شب گذشته به هنگام سحر، فیوضاتی بر من افاضه شد که فهمیدم از ناحیه خودم نیست و چون توجه کردم دیدم که این آقای طلبه به تهجد برخاسته و در نماز شب اش به من دعا می کند و این فیوضات اثر دعای اوست، این بود که به عنوان سیاسگزاری از عنایتش، به دیدار او رفتم!

قلیان را چاق کن!
از قول آیت الله میرزا علی اکبر مرندی نقل کرده اند که :
اولین بار که میرزا جواد آقا ملکی تبریزی خدمت ملاحسنقلی همدانی می رسد، آن مربی بزرگ عرفان نگاهی بر او می اندازد و می فرماید:

برو برایم قلیان را چاق کن بیاور!
میرزا جواد آقا با آن مرتبه علمی و مراتبی که برای خودش قائل بود وقتی در میان جمع زیادی از علما و فضلاء نجف این دستور ملاحسنقلی را دریافت می کند می رود و اولین قدم را در اولین دیدار بر روی نفس اماره می گذارد و تکبر و خودخواهی را درهم می شکند و مثل یک آبدارچی قلیان را آماده می سازد و خدمت استاد می آورد.

درگذشت فرزند و اکرام مهمان
آیت الله فهری نقل می کنند :

« میرزا جواد آقا ملکی تبریزی پسری داشته که شمع فروزان شبستان خانواده بوده است .
در روز عید غدیر که ایشان در منزل جلوس کرده و قشرهای مختلف به زیارتشان می آمده اند، خادمه منزل به کنار حوض خانه می آید و ناگاه چشمش بر پیکر بی جان پسر که بر روی آب بوده می افتد، بی اختیار فریاد می زند، اهل خانه که از اندرون به صدای خادمه بیرون می آیند و با منظره دلخراشی این چنین مواجه می شوند، بی اختیار همه فریاد می کشند.

مرحوم ملکی متوجه می شود که صدای شیون، خانه را پر کرد، از اطاق خود بیرون می آید. می بیند که جنازه پسرش در کنار حوض گذاشته شده است. رو به زنها کرده و خطاب می کند: ساکت!

همگی سکوت می کنند و همین سکوت ادامه می یابد تا آنکه مرحوم ملکی از همه میهمانان پذیرایی می کند و طبق معمول سنواتی ، عده ای از آنان ناهار را در منزل ایشان صرف می کنند و پس از پایان غذا که عازم رفتن می شوند، مرحوم ملکی به چند نفر از خواص میهمانان می فرماید که شما اندکی تأمل کنید که با شما مرا کاری است و چون بقیه میهمانان بیرون می روند، واقعه را برای آنان یادگو می کند و از آنان برای مراسم تجهیز فرزند از دست رفته کمک می گیرد.

این داستان گذشته از آنکه حاکی از اعلا درجه مقام رضا و تسلیم آن بزرگوار است، نشانگر قدرت روحی و نیروی تصرف در نفوس دیگران نیز هست .

ارتحال
از قول آیت الله فهری نقل شده :

همچنین شنیدم از زاهد عابد مرحوم حسین فاطمی قمی که از دوستان مرحوم ملکی بود که فرمود: از مسجد جمکران بازگشتم. در منزل به من گفتند که آقای حاج میرزا جواد جوپای حال تو شده است.

[آقای فاطمی] فرمود: من با سابقه کسالتی که از ایشان داشتم با عجله به خدمتش رفتم (و به گمانم فرمود عصر جمعه بود) دیدم ایشان استحمام کرده خضاب بسته و پاک و پاکیزه در بستر بیماری افتاده و آماده ادای نماز ظهر و عصر است.

در میان بستر شروع به گفتن اذان و اقامه کرد و دعای تکبیرات افتتاحیه را خواند و همین که به تکبیره الاحرام رسید و گفت:
الله اکبر! روح مقدسش از بدن اقدسش به عالم قدس پرواز کرد.

این واقعه به سال 1343 هجری قمری بود. پیکر پاکش پس از تجهیز در شیخان قم به خاک سپرده شد .
والسلام علیه یوم ولد و یوم مات و یوم بیعت حیا.

نویسنده: صادق حسن زاده
منبع: طبیب دلها